

اپرای متروپولیتن نیویورک

۷۸ سال از حیات اپرای متروپولیتن نیویورک، که دوستان باسادگی و دشمنان با تمسخر آنرا مت «Met» مینامند میگذرد. هفتاد و هشت سال عمر برای برخی اپراها که قرن‌ها در اروپا شاهد و ناظر فعالیت‌ها و انقلابات عظیمی در موسیقی هستند بسیار ناچیز است ولی متروپولیتن که نخستین سال ۱۸۸۳ در جرکه اپراها راهی برای خود باز نمود. در همین عمر کوتاهش چنان نام و شهرتی یافت که میتوان آنرا باسادگی از دیگر اپراها متمایز ساخت.

جمع آوری بهترین هنرمندان جهان، فراخواندن ثروتمندترین حامیان موسیقی اپرا، بیشتر برنامه بین‌المللی و کثرت ملی این اپرا تنها خصوصیات بارز متروپولیتن میباشد. پیش از بنای این اپرا، نمایشات اپرایی در سالون آکادمی موسیقی شهر انجام میگرفت، هر شب اعضای «فامیل‌های برجسته» که ثروت خود را در زمان انقلاب به میلیون‌ها رسانده بودند در این سالون گرد یکدیگر جمع شده و با صرف مبالغ هنگفتی و کرایه ۳۰ ردیف از لژهای آکادمی از یک طرف ثروت و جاه و جلال خود را بدیگران مینمایاندند و از طرف دیگر با نمایشاتی که بدلتخواه آنان صورت میگرفت خود را سرگرم مینمودند تا اینکه روزی خانم «واندرلیت» را که جزو اشراف تازه بثروت رسیده محسوب میشد از جمع خود اخراج نمودند و این خانم میلیونر جهت انتقام از دیگران به شوهرش فشار آورد که اپرایی خصوصی بسازد که فقط خانواده خودش و چند خانواده هم‌فکر و هم‌جور او بتوانند از آن استفاده کنند و

چون شوهران خانمهای «مورگان»، «روزولت» و «آستور» نیز با اجرای این فکر نظر مثبت دادند طولی نکشید که بنای عظیمی که از هر جهت شکوهش بیش از سالون آکادمی بود در بهترین محله شهر نیویورک ساختمان گردید و بدین ترتیب امریکا به اپرا و خانم «واندر بلیت» نیز به آرزویش رسید. و از آنروز تا کنون کلیه مخارج این اپرا را که سر به مبالغ هنگفتی میزند چندین خانواده میلیاردی و متمنّف بر عهده دارند و چند اثر نخست متعلق به بانوانی است که آخرین مد لباس و تازه ترین الماس-های کنجینه خود را به رخ دیگران بکشند.



نمای خارجی اپرای متروپولیتن

این سه خانواده که ذکرشان در بالا گذشت تنها بخاطر رقابت با دیگر نروتمندان از صرف میلیونها دلار خودداری نکردند. از همان او ان تاسیس تنها بهترین خوانندگان خارجی میتوانند بروی صحنه ظاهر شوند و کلیه ابراهای نیز میبایست بزبان اصلی (Original) اجرا میشد و این سنت قدیمی که هدف کلیه ابراهای امروز است تا کنون در متروپولیتن بجای مانده و هر خواننده مشهوری تاشبی در متروپولیتن آواز نخواند نمیتواند تساج افتخار و هنر را بر سر گذارد و حقیقت یافتن چنین شبی آرزوی همه خوانندگان است.

سرپرستی هنری اپرا تا اوایل قرن بیستم بعهده آلمانها و فرانسویها بود و ایتالیاییها همچنان نمایشات آکادمی را ادامه میدادند. در نخستین بیست سال پس از تأسیس اغلب اپراهای واگنر بروی صحنه میآمد و بخصوص نخستین اجرای «تانهو بزرگ» واگنر که پنج هزار تماشاچی شاهد موفقیت آن بودند از شبهای فراموش نشدنی این ابراست. آنتون زایدل (Anton Seidl) رهبر ارکستر و شاگرد واگنر که مدبریت اپرا را بعهده داشت پیوسته سعی داشت فقط آثار آهنگسازان آلمانی را در اپرا نمایش دهد. وی جهت انجام این منظور بسیاری از بهترین خوانندگان آلمانی آن زمان از قبیل «لیلی لهمان» (Lilli Lehmann) و «آنتون شوت» (Anton Schott) را به آمریکا دعوت کرد و شهرت اپرا را به چنان مرحله‌ای رسانید که نروتمندان حامی آکادمی مجبور شدند در اندک زمانی نمایشات خود را تعطیل کنند و از میان گروه هنرمندان آکادمی برخی به متروپولیتن پیوستند و دیگران به اروپا بازگشتند. افراط سرپرستان آلمانی در اجرای اپراهای ملی خود تا بدانجا کشید که در ظرف ۲۰ سال ۲۰۰۰ بار فقط آثار اپرایی واگنر بروی صحنه آمد و این آثار که فهم آن بخصوص برای میلیونرهای امریکایی بسیار مشکل بود آهسته آهسته هواخواهان خود را از دست داد و صاحبان اپرا بسوی آهنگسازان آناز سبکتری روی آوردند و بدین ترتیب از اوایل قرن اخیر ایتالیاییها جای آلمانها را گرفتند و کمک «توسکانینی» فصل جدیدی در تاریخ اپرا کشودند.

چگونه میتوانیم با ورق زدن سرگذشت اپرایی همچون «متروپولیتن» حوادث، مشاجرات و برخوردهای هنری را نادیده بگیریم. هرچند شهرت اپرایی بیشتر باشد،



صحنه‌ای از اپرای «اتللو» اثر وردی در متروپولیتن

خودخواهی «پریمادونا»ها و خوانندگان معروف زن، خودسری رهبران ارکستر و جدال و رقابت تنورها نیز بهمان نسبت افزوده میشود. هر هنرمند بزرگی که روزگاری پایبند به این ابرانهاده، داستان کوتاهی نیز از خود بیادگار گذاشته که اکنون نسل به نسل بین جانشینان این هنرمندان نقل میشود.



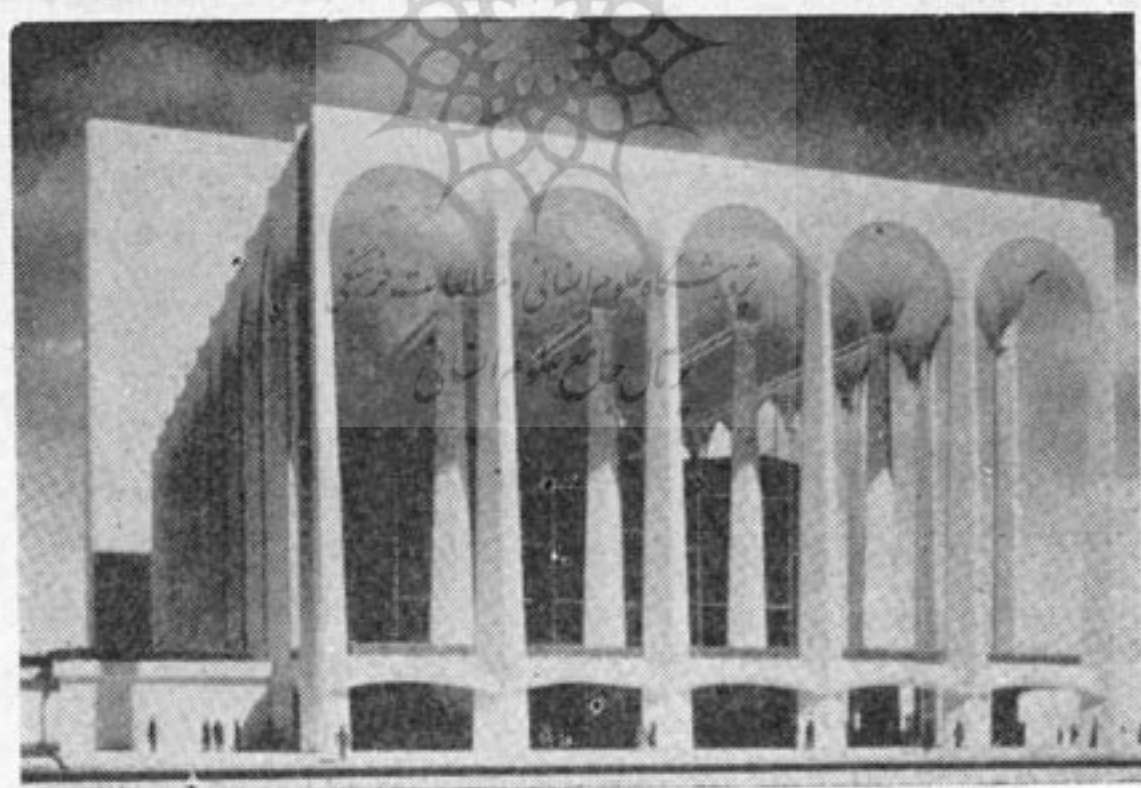
کاریکاتور «کاروزو» توسط خودش

حوادث ناگوار از همان نخستین شبهای نمایش آغاز میشود. وقتی، به هنگام نمایش ابرای «فیدلیو» در حساسترین نقطه نمایش، هنگامی که خواننده‌ای جمله «تاکنون برایم چه کرده‌ای؟» - «هیچ، هیچ فلورستان» را میتواند چنان صدای

قهقهه‌ای از نخستین ردیف لژهای اپرا برمیخیزد که مسئولین مجبور میشوند تا پایان یافتن صدای همه و جنجال پرده را پامین بیاورند. تماشاچیان بالکونها که اغلب دانشجو بودند بر علیه تروتمندان لژ نشین شروع به تظاهرات مینمایند تا آنجا که یکی از خوانندگان بیهوش بر زمین میافتد و نمایش بازدو خورد بی پایان میرسد.

روز ۲۵ فوریه ۱۹۰۲ حادثه جدیدی اتفاق میافتد بدین ترتیب که بافتنخار ورود «پرنس هنری» برادر پادشاه پروس به آمریکا، مسئولین اپرا در نظر میگیرند مجموعه‌ای از صحنه‌های مشهور چند اپرا را در یک شب نمایش دهند. مدعوین که اغلب از بزرگان و منتقدین بودند از همان اوان نمایش پشت بصره میکنند زیرا همگی منتظر بودند که پرنس تشریف فرما شود و چون بالاخره پس از چهل دقیقه انتظار برادر پادشاه پروس به اپرا وارد میشود یکی از خوانندگان از ادامه خواندن خودداری مینماید و پرنس هنری نیز پس از ۱۰ دقیقه توقف اپرا را ترک میکند. کلیه مدعوین نیز که فقط جهت مشاهده پرنس نه دیدن اپرا در سالون بودند بلافاصله سالون را ترک می‌نمایند و «کاروزوی» بیچاره که بنا بود در آخرین صحنه قسمتی از اپرا را ریگولتورا اجرا نماید بدون تماشاچی باقی میماند.

توسکانینی، که ۷ سال تمام رهبری ارکستر اپرا را بعهده داشت بسبب ترسروائی



ساکت اپرای معروف پو لیتن که هنوز با تمام نرسیده

و بدخلقیش شهرت دارد. روزی تمام اعضای ارکستر دست به اعتصاب زده و بر علیه وی به رئیس اپرا شکایت میکنند. توسکانینی نیز اعتصاب آنان را نادیده میگیرد و همان شب به ایتالیا باز میگردد. چون نمایش شبهای بعد باشکست مواجه میشود بالاخره مدیر اپرا اعضای ارکستر را پیش خود خوانده و میگوید « باید دسته جمعی از توسکانینی معذرت خواست. شما از دست فحش و ناسزاهای توسکانینی بتنگ آمده اید، بروید خدا را شکر کنید که شما زبان ایتالیائی را نمیدانید ولی من بیچاره مجبورم فحش های او را شنیده و صدا در نیآورم.»

میگویند چون کاروزو به صدا های بلند خود اطمینان داشت اغلب در ضمن آریاهایش به نوت های بالا که میرسید گاهی بیش از حد لزوم آنرا نگاه میداشت. شبی که توسکانینی رهبری اپرای «بوهم» را بعهده داشت و کاروزو این حرکت را تکرار میکند، چوب رهبری را پائین گذاشته و در میان حیرت کلیه تماشاچیان با صدای بلند میگوید « آقای کاروزو، هر وقت فریادتان قطع شد مرا خبر کنید!»

از «پریمادونا» های مشهور ذکر «جرالدین فرار» بیش از دیگران است. این خواننده زیبا را اغلب منقدین متهم مینمودند که لباسهای کوتاه میپوشد. شبی هنگام اپرای «تائیس» جهت انتقام از منقدین فقط نیم تنه خود را پوشانده و برای ستر قسمت بالا به دو تکه جواهر اکتفا نمود. روز بعد رئیس اپرا مجبور شد خواننده مشهور آن زمان را از اپرا اخراج کند.

هنگامی که برای نخستین بار اپرای سالومه در اپرای متروپولیتن اجرا گردید تماشاچیان در صحنه رقص سالومه به تظاهرات پرداختند و آنرا برخلاف «عفت عمومی» دانستند. اپرا بیش از نیمی از مشترکین خود را پس از اجرای این اپرا ازدست داد.

یکشب که یکی از میلیونر های امریکائی که سهم بزرگی از مخارج اپرا را میپرداخت جهت تماشای اپرای واگنر به اپرا رفت و در خاتمه اثر چون دانست «زیگموند» و «زیگلیند» نه تنها عاشق یکدیگرند بلکه خواهر و برادر نیز میباشند دستور داد کمک مالی به اپرای متروپولیتن قطع شود و فرزندانش حق نداشته باشند با به سالون اپرا بگذارند.

مدیریت اپرای متروپولیتن از چندین سال باینطرف بعهده «رودلف بینگ» (Rudolf Bing) میباشد که در زمان سرپرستی خود در ساختمان آن تغییراتی داده و کادر هنری آنرا نیز توسعه داده است. سال قبل که اپرا چندتن از حامیان ثروتمند خود را ازدست داد ترس آن میرفت که اپرا برای همیشه تعطیل شود ولی

بالاخره با بالا بردن قیمت بلیط ها و کمک مؤسسه فورد بار دیگر از شکست اپرا جلو گیری شد .

امسال در برنامه اپرا ۲۴ اپرای مختلف جای دارند که چهار اپرا بسرای نخستین بار نمایش داده میشوند . از طرف دیگر دولت امریکا در نظر دارد در شهر نیویورک يك مركز وسیع هنری بنام « مرکز لینکلن » (Lincoln Centre) ساختمان نماید که اپرای متروپولیتن نیز با اجرای این نقشه صورت مدرن تر و بزرگتری بخود خواهد گرفت . تا چند سال دیگر متروپولیتن دارای سالونی بکنجایش ۳۸۰۰ نفر خواهد شد و بودجه ای بمبلغ ۷۵ میلیون دلار جهت تأسیس این مرکز هنری در اختیار شهر نیویورک گذاشته شده است .

عنایت رضائی



شؤءشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رمان جامع علوم انسانی